

محمد مهدی موسی خان

دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران
نگاهی به برگزاری جشنهای

آخرین پادشاه

وقتی که کارگران زحمتکش ایرانی برای آماده کردن زمینهای اطراف تخت جمشید عرق پیشانی خود را بر زمین می ریختند، گمان نمی کردند که پادشاهان باستانی ایران هنوز هم آنقدر اعتبار و اقتدار داشته باشند که میلیاردها تومان پول، امکانات و وقت مردم ایران را برای آباد کردن گورهای پوسیده خود فرو بلعند. آری، گویا هنوز هم ارواح پادشاهان خودکامه ایران از ثروت و عشرت سیراب نشده بود که می بایست قریب چهارسال بودجه و همت و نیروی نهادهای دولتی و غیردولتی ایران مصروف آنان گردد.

برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران، تنها در هنگام برگزاری آن به شاه ابهت و پرستیژ داد، اما دیدار شخصیتها و خبرنگاران خارجی از ایران آنها را با فقر و تنگدستی بسیاری از اقشار شهری و روستایی ایران آنروز آشنا کرد و شاه در معرض انتقادات و اعتراضات داخلی و خارجی قرار گرفت. به گونه‌ای که دربار پهلوی تا مدت‌ها مشغول ارائه توجیهات و تعبیرات لزوم برپایی این جشن بود. در مقاله زیر نکته‌های جالب و خواندنی در این باره بسیار است، باهم بخوانیم.



مقدمه

یکی از مهمترین جریانهای فکری که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران شکل گرفته جریان «باستان گرایی» افراطی بود که اغلب از سوی افرادی که در غرب تحصیل کرده بودند مطرح می شد. خصوصیت بارز این جریان توجه بیش از حد به تاریخ ایران پیش از اسلام بود. با روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ حکومت وی این جریان فکری را همسو با منافع خویش دید و سعی در گسترش و توسعه آن نمود. اوج بهره برداری از این جریان فکری توسط فرزندش محمدرضا پهلوی در جریان برپایی «جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی» نمود پیدا کرد. این مقاله قصد دارد تا با نگاهی گذرا، علت‌ها و نحوه برگزاری این مراسم را مورد بررسی قرار دهد.

علل برگزاری

در سال ۱۳۵۰ ش. محمدرضا پهلوی جشنی در کشور برگزار نمود که در طول قرن بیستم بی سابقه بود. این جشن که از تاریخ ۲۶ تا ۲۹ مهرماه به مدت یک هفته در تخت جمشید برپا شد، ایران را به یک مرکز مهم خبرسازی در جهان تبدیل کرد. در این جشن بیست پادشاه و امیر عرب، پنج ملکه، بیست و یک شاهزاده، شانزده رئیس جمهور، سه نخست وزیر، چهار معاون رئیس جمهوری و دو وزیر خارجه از ۶۹ کشور شرکت کردند. از جمله مدعوین این جشن می توان به نیکلا پادگورنی رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی، مارشال تیتو از یوگسلاوی، یحیی خان از پاکستان، ملک حسین پادشاه اردن و هایلاسلاسی امپراتور اتیوپی اشاره کرد. گذشته از مقامات مزبور، ده‌ها تن از شخصیت‌های علمی،

فرهنگی، هنری و نمایندگان رسانه‌های خبری جهان و نیز نخبگان ایرانی در این مراسم حضور داشتند.^۱

شاه با برپایی این جشن سعی داشت که بر وجود نهاد سلطنت در ایران به مدت دو هزار و پانصد سال و تناوم آن تا فرمانروایی خود تاکید کند. او همچنین قصد داشت به جهانیان بفهماند که ایران کشور بزرگی شده است و او به عنوان پادشاه این کشور، خود را وارث و نگهبان یک تاج و تخت ۲۵۰۰ ساله می داند.^۲ در اولین جلسه کمیسیون نظام جشن شاهنشاهی هدف از این جشن چنین بیان شده است: «منظور از برگزاری جشن مزبور قاعدتا بایستی شناساندن قدمت شاهنشاهی ایران باشد که مدت ۲۵ قرن تمام، علیرغم تمام سوانح و حوادث تاریخ دوام یافته و پیوسته بر امیال و آرزوهای ملت منطبق بوده است. پس مفهوم واقعی این جشن آن است که شاهنشاه ایران که به حقیقت مظهر کمال آمال و آرزوهای ملت ایران بوده بایستی به همین نحو از طرف تمام ملل عالم شناخته شود.»^۳ دومین هدف شاه از برپایی این مراسم کسب وجهه بین المللی برای حکومت و تحکیم مشروعیت سلسله پهلوی بود تا بتواند در سایه آن اعتماد دولتمردان بیگانه را برای سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران بدست آورد.^۴ اهمیت این امر زمانی برای شاه بیشتر آشکار گردید که دولت انگلیس در سال ۱۳۴۷. ش اعلام کرد قصد دارد نیروهای خود را تا اواسط سال ۱۳۵۰ از خلیج فارس خارج کند. از آن تاریخ بود که شاه سرگرم طرح ریزی برنامه‌هایی جهت ورود ایران به صحنه خالی قدرت در منطقه شد. بنابراین با برپایی این ضیافت جهانی، شاه قصد داشت به دنیا نشان دهد همانگونه که می تواند سران کشورها را به مدت یک هفته پذیرایی کند، توانایی کنترل خلیج فارس و دریای عمان را نیز دارد. در اسناد سفارت آمریکا در این رابطه می خوانیم:

«شاه از طریق برگزاری این مراسم به جهانیان اعلام کرد که ایران به خانواده ملل مدرن جهان پیوسته است. همچنین او صراحتا اعلام کرد ایران در این بخش از جهان، نقش ایجاد کننده ثبات را ایفا خواهد کرد.»^۵ خود بزرگ بینی و برتری جویی نیز از دیگر انگیزه‌های شاه در برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله به شمار می رفت. او در مقایسه با بسیاری از شخصیت‌های مطرح جهان نه از نسب و نه از کمال بهره‌ای داشت. شاه در جهت کسب اعتبار، امیدوار بود که با پیوند دادن خود به تاریخ ۲۵۰۰ ساله پادشاهی و احیای باستان گرایی و با نادیده گرفتن تاثیر عمیقی اسلام در گذشته ایران، خود را در برابر جهانیان به عنوان پادشاهی توانا و بی همتا قلمداد کند.^۶

نحوه تدارک جشن

پیشنهاد برپایی جشنهای ۲۵۰۰ ساله ابتدا از طرف شجاع الدین شفا مشاور فرهنگی دربار در سال ۱۳۳۷ مطرح شد.^۷ روز ۲۹ آذر ۱۳۳۷ شجاع الدین شفا در مصاحبه ای اعلام کرد: «به فرمان شاه مراسم یادبود دو هزار و پانصد سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به دست کوروش بزرگ برگزار خواهد شد.»^۸ وی همچنین زمان برگزاری



جشنهای مذکور را سال ۱۳۴۰ وعده داد.^۹ پیش از پایان سال ۱۳۳۹ وزارت دربار در اطلاعیه دیگری آورد که نظر به اهمیت موضوع و ضرورت برگزاری جشن به ترتیبی که در خور تاریخ کهنسال و پرافتخار شاهنشاهی ایران باشد به فرمان شاهنشاه، تاریخ برگزاری آن رسماً به آبان ماه سال ۱۳۴۶ موکول گردید. سرانجام در

تاریخ ۱۳۴۷/۵/۲۶ بار دیگر وزارت دربار در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «به فرمان مطاع مبارک شاهنشاه آریامهر، جشنهای بیست و پنجمین سده شاهنشاهی ایران به مدت هشت روز از تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰ برگزار خواهد شد.»^{۱۰} اصلی‌ترین علت این وقفه ۱۳ ساله در برپایی جشن، کسری بودجه و فقدان منبع مالی کافی بود که رژیم را به فکر تعویق تاریخ جشن انداخت.^{۱۱} مسئولیت برگزاری جشنهای شاهنشاهی در ابتدا به جواد بوشهری واگذار شد، ولی چون وی کاری از پیش نبرد پس از مدتی این مسئولیت به عهده اسدالله علم وزیر دربار شاه افتاد.^{۱۲}

بعد از برگزاری مراسم تاجگذاری بیشترین فعالیت رژیم پهلوی به تبارک برپایی این جشن معطوف شد. برای مدتی بیش از چهار سال قسمت اعظم کار سازمانهای دولتی اختصاص به آن داشت که در این جهت بکوشند و برنامه تنظیم کنند. سال ۱۳۵۰ سال کوروش کبیر نام گرفت و همه چیز به آن اختصاص یافت. یک سال تمام آرم و طرح این جشن را به همه جا آویختند و روی جلد

کتابها و مجلات و حتی دفترچه یادداشت محصلین چاپ کردند.^{۱۳}

یکصد هواپیمای باربری ارتش و تعداد زیادی کامیون و تریلر در مدت نه ماه کلیه اثاثیه اقامتگاه سران را به شیراز منتقل و از شیراز به وسیله کامیونهای ارتشی به تخت جمشید حمل کردند.^{۱۴} در همان حال اسدالله علم، با میلیاردها ریال بودجه کار جشنها را پیش می‌برد. به سفارش او بنایی عظیم در مدخل تهران شبیه برج ایفل و با مخارج هزارها برابر بیشتر ساخته می‌شد. تشکیلات اشرف - خواهر شاه- نیز با هیاهو و تبلیغات بسیار از هر سرمایه دار سی هزار تومان دریافت کرد تا به نام هر کدام مدرسه‌ای به یادبود این جشنها ساخته شود. براین اساس می‌بایست ۲۵۰۰ مدرسه ساخته شود که هرگز نیمی از آن هم ساخته نشد.^{۱۵} برای باشکوه جلوه دادن این نمایش،

کمیته برگزاری جشن از تمام موسسات تزئیناتی و آرایشگران و خیاطان طراز اول اروپا دعوت به همکاری کرد. خیلی زود در پایین تخت جمشید، مساحتی حدود ۶۵۰۰ متر مربع را تقریباً هفتاد چادر پوشاند که ژانسن دکوراتور فرانسوی آنها را با کریستال، چینی، آستر ابریشمی، مخمل سرخ و چلچراغ درخشان آراسته^{۱۶} و خانم مرسیه آنها را تزئین کرده بود.^{۱۷} البته پیش از آنکه فکر پروژه چادرهای سران مطرح باشد همه امکانات و تلاشها مصروف آن بود تا هتل تخت جمشید آماده و بازسازی شود تا به عنوان اقامتگاه سران مورد استفاده

یکی از مهمترین جریانهای فکری که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران شکل گرفت، جریان «باستان گرایی» افراطی بود.

اوج بهره برداری از این جریان توسط محمدرضا پهلوی و در جریان برپایی «جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی» نمود یافت.

قرار گیرد. اما سرانجام در نیمه اول سال ۱۳۴۹ طرح احداث چادرهای مخصوص سران مطرح شد.^{۱۸} این چادرها که همگی دارای تهویه مطبوع بودند با کریستالهای «باکارت»، چینی های «لیموز» و پارچه های نخی «پورتالت» تزئین شده بودند^{۱۹} و در داخل هر چادر ابریشمی، یک اتاق نشیمن بزرگ، اتاق خواب و آشپزخانه وجود داشت.^{۲۰}

آرایشگران طراز اول از سالتهای «کارتیا» و «الکساندر» پاریس به تخت جمشید پرواز کردند. الیزابت آردن یک نوع کرم صورت تولید کرده و نام آن را فرح گذاشت تا در جمیع های مخصوص به میهمانان هدیه شود. «باکارا» یک گیلاس پایه دار کریستال طراحی کرد و «سرالین» جایگاه مدعوبین را از روی طرح سفالهای قرن پنجم پیش از میلاد ساخت. «رابرت هاویلند» فنجانهایی تهیه کرد که در طول جشن فقط یکبار مورد مصرف میهمانان قرار گرفت. «پورتو» نیز که یکی از بزرگترین تولید کنندگان ملافه و رومیزی فرانسه بود، رومیزیهای رسمی و ملافه های میهمانان را تهیه کرد. «لان ون» یونیفرم های جدیدی برای کارمندان دربار تهیه کرد که هر یک از این لباسهای مخصوص، حدود پانصد ساعت وقت گرفته و در هر یک از آنها بیش از دو کیلو نخهای ابریشمی به کار برده شده بود.^{۲۱} همچنین ساخت بیست هزار مدال یادبود به موسسه «آرتوس برتران» فرانسوی سفارش داده شد.^{۲۲}

برای تامین روشنایی محل جشن از تهران و شیراز شش هزار مایل کابل کشی شده و بیست مایل حلقه گل زینتی شامل ۱۳۰،۰۰۰ لامپ مصرف گردیده بود. ماکس بلوئه فرانسوی با ۲۵۹^{۲۳} سرآشپز و پیش خدمت ده روز پیش از برگزاری مراسم جشن به ایران آمد و سرپرستی پذیرایی ها را بر عهده گرفت. همچنین در این مراسم ششصد روزنامه نگار، عکاس، فیلمبردار^{۲۴} و مفسر از سراسر جهان، که حتی برخی از آنان به هزینه دولت ایران به شیراز آمده بودند، خبرهای این مراسم خیره کننده را به سرعت برای جهانیان مخابره می کردند.^{۲۵} بعد از تهیه مفصل این همه امکانات، یک چیز بسیار مهم که باید در نظر گرفته می شد، اقدامات امنیتی و محافظت از محل جشن بود. در این مورد سه مرکز نظامی و سازمانهای مهمی از نیروی هوایی، اطراف تخت جمشید را به دقت حفاظت می کردند. در شروع این جشنها عده زیادی محض احتیاط بازداشت شده بودند و چنین به نظر می رسید که تا شعاع ۱۲۰ کیلومتری تخت جمشید هیچ گونه مزاحمی وجود ندارد. حساسیت نسبت به نگاه خارجیان به قدری بود که حتی فقر را در روستاهای محروبه تخت جمشید با دیوارهای آجری بلند محبوس و از چشم بینندگان مخفی کردند.^{۲۶} در شیراز نیز بیش از دویست تن از دانشجویان تحت بازداشت بودند. اقدامات شدید امنیتی در مجموع بر کشور فضایی همچون حکومت نظامی حکمفرما کرده بود. دهکده سران نیز توسط چهار هزار تکاور تفنگدار نیروی دریایی و یک سیستم فوق العاده امنیتی خودکار که به چشم نمی آمد، محافظت می شد. ارتش در تمام مدت برگزاری جشن به حالت آماده باش درآمده بود. صدها هواپیمایی که شاه تا

آن زمان خریده بود، آماده محافظت از او بودند که بزرگان جهان را به میهمانی شب تخت جمشید فراخوانده بود.^{۲۷} اما علی رغم تلاش گسترده رژیم برای جلوگیری از خرابکاری در طول برگزاری جشن، گروههای مخالف طی عملیاتی با منفجر کردن قسمتی از تاسیسات برق پایتخت، برای مدتی برق بخشی از تهران را قطع کردند. آنها حتی سعی داشتند که یک هواپیمای متعلق به شرکت «ایران ایر» را برابند که متعاقب عدم توفیق در این کار نه تن از مخالفان دستگیر شدند.^{۲۸}

برگزاری مراسم

روز ۱۷ مهرماه ۱۳۵۰ مراسم ویژه ای مقابل کاخ مجلس سنا، در حضور مردم برگزار شد که در آن «پیام ملت ایران» که روی پوست آهو نوشته شده بود، به سوارکاری با لباس دوره هخامنشیان تسلیم شد تا به تخت جمشید برود و به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم دارد!^{۲۹} نوزدهم مهر ماه شاه به همراه خاندان سلطنتی وارد شیراز شد و فردای آن روز به اتفاق تمام مقامات لشگری، دولتی و خانواده خود به پاسارگارد- اولین پایتخت دولت هخامنشیان- رفت و در کنار آرامگاه کوروش نطق معروف خود را ایراد کرد. شاه بعد از انجام مراسم تشریفات، در حالی که سکوت تمام فضا را پر کرده بود، نطق خود را چنین آغاز کرد: «کوروش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من شاهنشاه ایران و از جانب ملت من بر تو درود باد.» شاه که اصولاً مردی کم رو و کم حرف بود در هنگام ایراد این نطق، هیجانی غیر عادی از خود نشان داد و پیش از آنکه سخنانش را خطاب به پادشاه مرده تمام کند، مکث کرد. در نهایت وی سخنانش را با این جملات به پایان رسانید: «کوروش! شاه بزرگ، شاه شاهان، آزادمرد آزادمردان و قهرمان تاریخ ایران و جهان، آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم و همواره بیدار خواهیم بود.»^{۳۰} گفته می شود پس از آنکه نطق شاه تمام شد، ناگهان باد شدیدی از سطح بیابان برخاست و گرد و خاک بسیاری در چشم تماشاچیان پاشید. در آن هنگام همه این واقعه را به فال نیک گرفتند!^{۳۱}

روز ۲۱ مهرماه وقت آن فرا رسیده بود که شاه از میهمانان خارجی استقبال به عمل آورد. در برنامه استقبال از میهمانان خارجی، سران کشورها به دو دسته تقسیم شده بودند. دسته نخست در برگیرنده سلاطین و امپراطورانی نظیر هایلده سلاسی امپراطور حبشه، قابوس سلطان عمان، ملک حسین پادشاه اردن و بودند. دسته دوم نیز شامل روسای جمهور، امرا و شیوخ خلیج فارس بود. از دسته اول، شاه شخصا در تخت جمشید استقبال می کرد و در آنجا مراسم سان و موزیک و پرچم اجرا می شد. برای دسته دوم، نخست وزیر در فرودگاه شیراز برنامه استقبال را اجرا می کرد.^{۳۲} زمانیکه تمام میهمانان به جز نیکسون و پمپیدو روسای جمهور آمریکا و فرانسه (آنان معاونان خود را به این جشن راهی کردند) به تخت جمشید وارد شدند، مراسم ضیافتی در چادر بزرگ و اصلی جشن برپا شد. در ضیافت مذکور شاه نطقی در تمجید تاریخ شاهنشاهی ایران و تلویحا از اقدامات خود

قرائت کرد. بعد از آن نیز هایلده سلاسی امپراطور حبشه از سوی مدعوبین به خاطر برپایی چنین مراسم باشکوهی از شاه تقدیر و تشکر کرد و پس از آن مهمانان مشغول پذیرایی از خود شدند.

لازم به ذکر است غذاهای ضیافت تخت جمشید را رستوران ماکسیم (گرانترین رستوران فرانسه) تهیه می کرد که چندین موسسه عمده فرانسوی و سوئیسی نیز به آن کمک می کردند. صورت غذای ضیافتی جشن نیز با جوهر سیاه روی صفحات پوست آهو نقش شده و با یک ریسمان طلایی به صورت یک کتاب کوچک با جلد ابریشمی آبی صحافی شده بود.^{۳۳}

غذاها نیز شامل تخم بلدرچین با خاویار، خوراکی خرچنگ، کیاب بره با قارچ، طلووس بریان انباشته از جگر غاز و دسر شامل: تشک تازه محصول فرانسه با لعاب انجیر و تشک مخصوص بود. همچنین رستوران ماکسیم در حدود ۲۵ هزار بطری شراب مخصوص برای میهمانان تهیه دیده بود.^{۳۴} این در حالی بود که در تمام مدت ضیافت، دسته ارکستر «بلرهاوس» که نیکسون آنرا فرستاده بود برای حاضرین می نواختند.^{۳۵}

در روز دوم اقامت میهمانان در تخت جمشید، شاه بار عام داد و ضیافتی غیر رسمی در چادر بزرگ برپا کرد. سپهبد فریدون ستجر که در این جشن ژنرال آجودانی پادشاه کشور لسوتو را عهده دار بوده است ضیافت آن شب را چنین توصیف می کند: «اوایل شب من و پادشاه لسوتو و همراهان وارد سالن شدیم. میز بزرگ را برداشته و به جای آن تعداد زیادی میز و صندلی در محوطه سالن چیده بودند. من وقتی دیدم که شاه و صدر هیات رئیسه شوروی [نیکولا پادگورنی] و ملک حسین، مثل سه نفر دوست صمیمی گرد یک میز جمع شده اند، تعجب کردم خلاصه غوغایی بود. میز به وسیله سران کشورهای عربی و عجمی و سیاه و سفید، آفریقایی و آسیایی و اروپایی، خاور دور و نزدیک اشغال شده بود. صدای قهقهه و بگو بخند فضای سالن را پر کرده بود در این گیرودار از گوشه سالن درمی به روی حضار باز شد و صدای دلنواز تار، آهنگی از آهنگهای اصیل ایرانی را پخش کرد پس از چند لحظه، اولین دسته از نوازندگان و رامشگران و رقاصه های زیبا روی ایرانی ظاهر شدند. آنها به همان حال ایستاده، تارها به زیر بغل و ویولونها زیر چانه به ترنم پرداختند. پشت سر دسته اول، دسته دوم و همینطور دسته سوم و چهارم و ظاهر می شدند و هر دسته در گوشه ای، کنار میزی به هنرنمایی و رقص و پایکوبی پرداختند. لازم به ذکر است که تمام این دسته های ساز زن و ضربگیر و رقاصه، ملبس به یک نوع لباس نبودند. بلکه هر دسته، ملبس به لباس محلی مخصوص یک منطقه از کشور بود. از هر طرف سالن صدایی و آهنگی از تار و ضرب و زنگوله دستی خانمهای رقاصه به گوش می رسید. ساعت در حدود یک یا دو بعد از نصف شب بود که محفل عیش و سرور به پایان رسید و حضار با قهقهه های مستانه و تلوتلو خوردن سالن را ترک کردند.»^{۳۶}

بعد از ظهر روز ۲۳ مهرماه جشن شاهنشاهی به مرحله حساس خود رسید. قرار بود در این روز سربازان



نه فقط شاه، بلکه هیچ یک از میهمانان عالی مقام او هم که در این جشن حضور یافته بودند، هرگز تصور نمی کردند که تاریخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران به خود محمدرضا شاه ختم خواهد شد و این جشن بزرگ در واقع مراسم پایان عمر بیست و پنج قرن شاهنشاهی در ایران است!

فارس، نیروهای هوایی، تانکها و زناتی که اخیر به استخدام نیروهای مسلح درآمده بودند را مشاهده کرد.^{۳۳} شاه در افتتاح این مراسم گفته بود: «هدف این است که عظمت ارتش ایران در ادوار قدیم و جدید به نمایش درآمده و نشان داده شود که ارتش ایران همانند سپاهیان روزگار هخامنشی، آرمانی را که استقلال و شرافت ملی با موازین اخلاقی و بشری درآمیخته مقدس می شمارند.»^{۳۴} این نمایش ارتش هزار نفری، حدود یک ساعت مدعوین را سرگرم خود کرد و شاه را راضی نگه داشت.^{۳۵}

روز بعد از رژه، بیشتر میهمانان ایران را ترک کردند و فقط چند نفر از جمله ملک حسین، هایلاسلاسی و فرانکو برای افتتاح میدان شهید(آزادی) و ورزشگاه آریامهر(آزادی) نزد شاه ماندند. در روز ۲۶ مهرماه شاه جهت مصاحبه در کاخ سعدآباد حضور یافت که یکصد و سی نفر از برجسته ترین خبرنگاران جهان در آن شرکت داشتند. یوسف مازندی خبرنگار سابق یونایتدپرس در ایران طی سوال جنجال برانگیزی از شاه پرسید: «اعلیحضرت، در این هنگام که ایران میلیونها دلار به بانکها و دولتهای خارجی بدهی دارد،^{۳۶} چطور میباید به صرف هزینه ای این چنین سنگین برای جشنهای شاهنشاهی می شود؟ آیا این صلاح کشور و شخص اعلیحضرت بود؟» شاه پس از لحظه ای تأمل گفت: «می توان مطمئن بود که در سوال شما سوء نیت نیست. باید توجه داشت که برای بزرگداشت و شناساندن تاریخ

دوره های مختلف تاریخ ایران با لباس همان دوران رژه برونند. برای آرایش این سربازان، پنج هزار کیلو پشم و مو به اندازه مصرف یک سال تئاترهای اروپا^{۳۷} از خارج آورده شده بود. برای اجرای این برنامه چند نفر کارشناس خارجی که با حقوقها و دستمزدهای گزاف استخدام شده بودند توانستند طرح لباسها، ادوات و تجهیزات این قشون هزار نفری را تهیه و بر اجرای آن نظارت نمایند.^{۳۸}

مراسم روز رژه با ورود شاه و خانواده سلطنتی به جایگاه که پایین دیواره های تخت جمشید بنا شده بود حالت رسمی به خود گرفت و لحظه اجرا با به صدا درآمدن شیپورها فرا رسید. مراسمی که شاه برای آن لحظه شماری می کرد آماده بود تا چشم میهمانان را به خود خیره کند. یکی از نویسندگان غربی که در این مراسم شرکت داشته است صحنه رژه را چنین توصیف می کند: «ریشهای پرپشت و مجعد مادها و پارسها، ریشهای نوک تیز صفویان، سیبهای چخماقی سربازان قاجار، سپرها و نیزه ها، پرچمهای سه گوشه، قداره ها و خنجرهای جنگجویان باستانی همه در آنجا بود، در زیر آفتاب ولی در پناه چترهای آفتابی، میهمانان روی تختگاه زیر خرابه های قدرت کوروش نشستند و این رژه احساس برانگیز را تماشا می کردند. در این رژه می شد نگهبانان کاخهای هخامنشی، جنگجویان پارت، سوار نظام خشایار شاه، تخت روانها، ارابه ها، شترهای جمازه، توپخانه فتحعلی شاه، جنگجویان سواحل بحر خزر و خلیج

قبل از برپایی جشنهای دو هزار و پانصد ساله، در کشور خشکسالی بزرگی اتفاق افتاد که جان صدها انسان و دام را گرفت. به روایت یکی از روزنامه های آن زمان: «بر اثر خشکسالی تابستان گذشته از فارس تا خراسان، عده زیادی از گرسنگی جان خود را از دست دادند. مزارع مردم سوخت، دامهای آنان تلف شد و دامداران حیوانات خود را در بیابانها رها می کردند تا دست کم شاهد مرگ دلخراش آنان نباشند.»^{۳۳}

در استان سیستان و بلوچستان از جمعیت ۱۶۷ هزار نفری آن بیش از هشتاد هزار نفر خانه و آشیانه خود را رها کرده به سوی سرنوشتم نامعلوم به هر کجا که می توانستند رفتند. این در حالی بود که روستاییان گاو شیرده خود را به قیمت چهل تومان در معرض فروش قرار می دادند اما کسی حاضر نبود آنها را بخرد. گوسفندان نیز با یک بسته سیگار مبادله می شدند.^{۳۴} از میان ده ها روزنامه نگار و خبرنگاری که جهت پوشش جشنهای ۲۵۰۰ ساله به تهران آمده بودند، تعدادی نیز از مناطق جنوب تهران و زاغه های اطراف آن فیلمبرداری کرده و به کشورهای خود بردند.^{۳۵} بعضی از کشورها مانند سوئد و دانمارک در تلویزیونهای خود برنامه هایی تنظیم و به نمایش گذارند که قسمتی از این برنامه ها، شکوه و جلال جشن را نشان می داد و قسمت دیگر، نمایانگر وضع رقت انگیز مردم ایران بود. صحنه هایی از قبیل خوردن هسته خرما در بلوچستان، تشخوار کودکان در میان خاکروبها و زندگی مردم در جنوب شهر تهران همگی نشان دهنده ابعاد فقر و فلاکت مردم در این برنامه ها بود.^{۳۶}

اسدالله علم در پاسخ به انتقادهای رسانه های خارجی در همین خصوص چنین گفت: «حالا که داریم، اگر نداشتیم هم مردم ایران باید لحاف و تشکهایشان را می فروختند و این جشن را برگزار می کردیم.» این در حالی بود که یک مجله چاپ لبنان در همان زمان نوشت: «با نیمی از هزینه این جشن می شد تنگ زندگی قرون وسطایی را از روستاهای ایران شست.»^{۳۷}

اما مهمترین مخالفتی که علیه برپایی این جشن صورت گرفت و باعث خشم شاه نیز شد، پیام آیت الله خمینی رهبر در تبعید ایرانیان بود. آیت الله خمینی در قسمتی از پیام خود راجع به وضعیت زندگی مردم ایران در هنگام جشن گفتند: «اکنون از منابع مختلف بر وضع دردناک ایران آگاهی پیدا کرده ام. یکی از علمای محترم شیراز به من نوشته که قبایل جنوب دچار خشکسالی سختی شده اند و مردم آنجا ناگزیر گردیده اند که اطفال خود را بفروشند. یکی از علمای فسا^{۳۸} در نامه خود، قحطی و فقری را که بر آن منطقه حکمفرماست برام شرح می دهد بنابر اخبار رسیده از سیستان و بلوچستان و از منطقه خراسان، روستاییان قحطی زده دامهای بلون چراگاه خود را رها می کنند و به شهرها هجوم می آورند» امام خمینی (ره) همچنین در مورد نظام شاهنشاهی در ایران فرمودند: «جنايات پادشاهان، تمام تاريخ ما را سياه کرده است. مگر پادشاهان نبودند که به قتل عام خلایق فرمان می دادند و بلون کمترین وسواس دستور سربريدن

درخشان یک ملت به جهان، هزینه هرچه باشد، زیاد نیست.»^{۳۳}

خبرنگار دیگری از کشور سوئد از شاه پرسید: «آیا ممکن است شاهنشاه درباره هزینه جشن توضیح دهند؟ به ما ارقام مختلفی از دویست میلیون دلار تا دو میلیارد دلار گفته شده است. شاه در پاسخ گفت: «فکر می کنید همین دو مهمانی دو میلیارد دلار خرج داشته باشد؟ بنابراین به من بگویید که قیمت یک کیلو گوشت چقدر است؟»^{۳۴}

نکته ای که ضرورت دارد در اینجا به آن اشاره شود، وضعیت زندگی مردم ایران در زمان برگزاری جشن است. هنگامیکه مهمانان خارجی در تخت جمشید جگر غاز و خاویار می خوردند، هزاران ایرانی در ایالت سیستان و بلوچستان وحتى در روستاهای فارس گرسنه بودند.^{۳۵} پرفسور جیمز بیل، استاد و مدیر مرکز مطالعات بین المللی کالج ویلیام و مری آمریکا که یکسال قبل از برپایی جشن به ایران سفر کرده بود در مقدمه کتابش، درباره فقر روستاهای استان فارس (محل برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله) می نویسد: «در سال ۱۹۷۰ از ایران بازدید کردم و شاهد فقر مرگبار در روستاهای استان فارس بودم. دوبار با چشم خود دیدم که کودکان گرسنه، علف و ریشه بوته های مزارع نزدیک روستای خود را می خوردند.»^{۳۶}

دکتر کاتوزیان، استاد اقتصاد دانشگاه کنت انگلستان که یک سال بعد از برپایی جشنهای شاهنشاهی از شیراز دیدن کرده است صحنه های اسفناک حلبی آبادهای شیراز را چنین توصیف می کند: «شهری که محل برگزاری جشنهای سالیانه هنر بود^{۳۷} سوای محله های متعدد فقیر نشین، دوحلیی آباد بزرگ نیز داشت که به خوبی از انتظار پنهان بود من توانستم به کمک دو راهنما از یکی از این نواحی و نیز یکی از آلودگیهای آن دیدن کنم. این آلودگی به طور کامل از تکه های حلبی (بشکه های بزرگ و مستعمل نفت) ساخته شده بود. فضای تقریبی آن پانزده متر مکعب بود و یک خانواده هشت نفری شامل شش بچه از شش ماهه تا دوازده ساله و والدینشان در آن ساکن بودند. پدر این خانواده یک کارگر فصلی بود. شغل وی تخلیه چاه فاضلاب محلات فقیر نشین بود که لوله کشی نداشتند. او به تریاک معتاد بود زیرا آنگونه که می گفت در غیر این صورت نمی توانست به این کار بپردازد. همچنین وی اعتیادش را به همسرش منتقل کرده و همسرش نیز به نوبه خود آن را به کوچکترین فرزند خانواده انتقال داده بود. آثار تراخم در چشمان پنج بچه بزرگتر دیده می شد. هیچ نوع اثاث خانه ای در این آلودگی به جز تکه های بزرگ مقوا، چند دست رختخواب مستعمل و یک منقل برای گرما وجود نداشت. زمستان بسیار سردی بود و برف روی زمین نشسته بود. در هیچ کجای این ناحیه حمام عمومی یا خصوصی و مستراح وجود نداشت. در این منطقه تنها یک کیوسک کوچک شرکت نفت که جایگاه فروش روغن پارافین بود مشاهده می شد. بالای آن، پارچه ای آویخته بودند و روی آن نوشته شده بود زنده باد والا حضرت رضا پهلوی، ولیعهد محبوب ما.»^{۳۸} سال

هیچگاه هزینه واقعی جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به طور کامل مشخص نشد و بین ارقامی که سران رژیم پهلوی عنوان می کردند تناقض عمده ای وجود داشت. در این مورد روزنامه های خارجی نوشتند رقمی که فرح برای هزینه تلفن تخت جمشید خرج کرده، به تنهایی سیزده برابر رقمی است که اسد... علم برای تمام جشن اعلام می کند.

جیمز بیل که یکسال قبل از برپایی جشن به ایران سفر کرده بود در مقدمه کتابش، درباره فقر روستاهای استان فارس (محل برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله) می نویسد: «در سال ۱۹۷۰ م از ایران بازدید کردم و شاهد فقر مرگبار در روستاهای استان فارس بودم. دوبار با چشم خود دیدم که کودکان گرسنه، علف و ریشه بوته های مزارع نزدیک روستای خود را می خوردند.»



صادر می کردند. به نظر پیغمبر اسلام کلمه شاهنشاه نفرت انگیزترین کلمه نزد خداوند است آیا نباید علیه این جشنهای ننگین که در خلال آنها حاصل کار و عرق افراد برای مصارف پرخرج به هدر می رود اعتراض کرد؟^{۵۵} ایشان در ششم خرداد سال ۱۳۵۰ نیز ضمن سخنرانی کوبنده‌ای جنایات پادشاهان را برشمرده و اظهار داشتند: «ما جشن ۲۵۰۰ ساله را نمی خواهیم، ما گرسنه هستیم. گرسنگی مسلمانها را حل کنید. جشن نگیرید، روی مرده‌ها جشن نگیرید سرمایه‌های مردم و مسلمین بیچاره را صرف این می کنند و از بودجه مملکت دهها میلیون خرج یک چنین ملعبه و مضحکه‌ای می کنند. برای چه؟»^{۵۶}

زمانیکه صدای اعتراض امام خمینی (ره) از نجف بلند شد و چند روزنامه خارجی نیز مطالبی برضد این جشن نوشتند، بلند پایگان رژیم، مخصوصا شاه و علم شروع به دفاع از جشن کردند. به عنوان مثال اسدالله علم برای اینکه به این مراسم حالت مذهبی بدهد، در مصاحبه‌ای اعلام داشت: «از پولی که مردم به طیب خاطر برای برگزاری این آیین باشکوه پرداخته بودند مبلغی هم زیاد آمده که اعلیحضرت همایونی امر فرموده‌اند آن را صرف ساختن یک مسجد بزرگ و باشکوه اسلامی کنیم.»^{۵۷} در نهایت نیز هزینه واقعی این جشن به طور کامل معلوم نشد و بین ارقامی که سران رژیم عنوان می کردند تناقض وجود داشت. امیر اسدالله علم در مصاحبه‌ای هزینه کامل جشن را ۱۶/۸ میلیون دلار اعلام کرد. فرح دیبا نیز در مصاحبه‌ای، تنها هزینه ملرنیزاسیون در تخت جمشید را دویست میلیون دلار، تقریباً یک میلیارد و پانصد میلیون تومان برآورد کرد. در این مورد روزنامه‌های خارجی نوشتند: «رقمی که فرح برای هزینه تلفن تخت جمشید خرج کرده، به تتهایی سیزده برابر رقمی است که علم برای تمام جشن اعلام می کند. مگر علم نمی داند که روزنامه نیویورک تا به امروز هر صفحه‌اش را با کاغذ خوب و رنگی جهت تبلیغات یک میلیون دلار می فروشد. در برخی از شماره‌های این نشریه ده صفحه برای شاه و فرح تبلیغ شده است. حداقل بیست میلیون دلار فقط نیویورک تا به امروز بابت تبلیغات برای شاه و جشنهای مذکور پول گرفته است.»^{۵۸}

نتیجه گیری

این جشن را باید بیشتر سرود پیروزی خانواده پهلوی دانست تا پیروزی ملت ایران.^{۵۹} در مورد شخص شاه نیز رهاورد جشنهای تخت جمشید، جدایی کامل از واقعیات بود.^{۶۰} به ویژه زمانیکه شاه توانست به کمک آمریکا نقش ژاندارمی خلیج فارس را عهده دار شود هیچ کس سعی نکرد او را به واقعیات نزدیک کند. اطرافیان شاه تنها تلاش می کردند که از روی تملق به او احترام بگذارند، فکرش را تحسین کنند و اقداماتی را که انجام می دهد، بستانند. این وضع همچنان تا زمان انفجار انقلاب اسلامی ادامه یافت. انقلابی که به کلی تاج و تخت شاهنشاهی را در ایران از بین برد. در پایان باید گفت که نه فقط شاه، بلکه هیچ یک از

مهمانان عالی مقام او هم که در این جشن پرشکوه حضور یافته بودند، هرگز تصور نمی کردند که تاریخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران به خود محمدرضا شاه ختم خواهد شد و این جشن بزرگ در واقع مراسم پایان عمر بیست و پنج قرن شاهنشاهی در ایران است.^{۶۱}

پی نوشتها

- ۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم، ۱۳۷۳، جلد اول، صص ۳۳۹، ۳۴۸
- ۲- مختار حدیدی، پهلوی دوم و نمونه اندیشه های باستانگرایانه، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۰۴
- ۳- صورت جلسات کمیسیون نظام شاهنشاهی تا دویستمین جلسه، برنامه پیشنهادی کمیسیون نظام، شماره ۱، ص ۱ (موجود در کتابخانه موزه نظامی ارتش جمهوری اسلامی)
- ۴- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۰۴
- ۵- دانشجویان پیرو خط امام، ایران دربند، بخش اول جلد ۶، مرکز اسناد لانه جاسوسی آمریکا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۱۰۷
- ۶- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، صص ۱۰۴ و ۱۰۵
- ۷- همان، ص ۱۰۵
- ۸- یوسف مازندی، ایران ابرقدرت قرن، نشر البرز، چاپ سوم ۱۳۷۶، ص ۵۳۸
- ۹- حمید روحانی (زیارتی)، نهضت امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، جلد سوم ص ۸۳۹
- ۱۰- همان، صص ۸۴۹ و ۸۵۰
- ۱۱- برای اطلاع از وضعیت مالی رژیم در طول این سالها، نگاه کنید به: فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، صص ۱۰۹-۱۰۶
- ۱۲- یادداشتهای علم، متن کامل دست نوشته های امیراسدالله علم، جلد اول، انتشارات کتاب سرا، چاپ دوم ۱۳۷۲، ص ۱۱
- ۱۳- سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، بی تا، صص ۱۶۷-۱۶۹
- ۱۴- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۱۴
- ۱۵- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا یخیتار، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص ۵۵۹
- ۱۶- ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه: اسماعیل زند و بتول سعیدی، نشر نور، ۱۳۷۰، ص ۱۲۶
- ۱۷- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه: سعید آذری، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۶۲
- ۱۸- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۱۵
- ۱۹- جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه: مهوش غلامی، نشر کوبه، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵
- ۲۰- حسنین هیکل، ایران روایتی که ناگفته ماند، ترجمه: حمید احمدی، انتشارات الهام، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۲، ص ۱۷۲
- ۲۱- ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ هشتم، نشر البرز، ۱۳۷۱، صص ۳۹ و ۴۰
- ۲۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۱۴
- ۲۳- البته رقم آشنیز و سرآشنیز در منابع مختلف از ۱۳۶ تا ۱۶۰ نفر ذکر شده است، برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۱۵ و احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ص ۶۲
- ۲۴- غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۴۹
- ۲۵- یوسف مازندی، همان، ص ۵۴۰
- ۲۶- احمد فاروقی و ژان لوروی، ایران برضد شاه، ترجمه: مهدی نراقی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸، ص ۴۱، همچنین حمید

- روحانی (زیارتی)، همان، ص ۸۷۸
- ۲۷- مسعود بهنود، همان، ص ۵۶۶
- ۲۸- برای اطلاع بیشتر از فعالیت سازمانهای چریکی در این دوره رجوع کنید به: پرونده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم قناتی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۰۶
- ۲۹- یوسف مازندی، همان، ص ۵۳۹
- ۳۰- متن این خطابه در اکثر روزنامه ها و مجلات آن تاریخ موجود است.
- ۳۱- ویلیام شوکراس، همان، ص ۴۸
- ۳۲- فریدون سنجر، حاصل چهل سال خدمت ۱۳۵۵-۱۳۱۶، انتشارات پروین، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، ص ۲۳۴
- ۳۳- ویلیام شوکراس، همان، ص ۴۰
- ۳۴- غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۳۹
- ۳۵- مسعود بهنود، همان، ص ۵۶۶
- ۳۶- فریدون سنجر، همان، صص ۲۴۷-۲۴۹
- ۳۷- مسعود بهنود، همان، ص ۵۶۸
- ۳۸- فریدون سنجر، همان، ص ۲۵۰
- ۳۹- ویلیام شوکراس، همان، ص ۴۳
- ۴۰- یوسف مازندی، همان، ص ۵۴۰
- ۴۱- به نظر می رسد که تا به اینجا کارها خوب پیش رفته باشد. اما ناهماهنگی ها و بی نظمیهایی نیز در برنامه جشن وجود داشت. از آن جمله در اولین روز ورود مهمانان، برای تیمسارها و سپهبدنهای همراه آنان که ایرانی بودند، مکان مناسب و غذای کافی در نظر گرفته نشده بود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: فریدون سنجر، حاصل چهل سال خدمت، صص ۲۳۸-۲۴۵
- ۴۲- برای اطلاع از میزان بدهی ایران به بانک جهانی رجوع شود به: فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۱۷
- ۴۳- یوسف مازندی، همان، صص ۵۴۱ و ۵۴۲
- ۴۴- حمید روحانی (زیارتی)، نهضت امام خمینی، جلد سوم، ص ۸۷۳، به نقل از روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۷ مهرماه ۱۳۵۰
- ۴۵- غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۴۹
- ۴۶- جیمز بیل، همان، ص ۱۷
- ۴۷- از سال ۱۳۴۶ به ابتکار فرح هرساله در ماه شهریور، مراسمی تحت عنوان جشن هنر در شیراز برگزار می شد.
- ۴۸- محمد علی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ سوم، اسفند ۱۳۷۲، صص ۳۲۲ و ۳۲۳
- ۴۹- حمید روحانی (زیارتی)، همان، ص ۸۶۵، به نقل از: روزنامه فارس، مورخه ۱۳۵۰/۲/۲۵
- ۵۰- همان، به نقل از روزنامه کیهان مورخه ۱۳۵۰/۷/۲۰. برای اطلاع بیشتر از وضعیت مردم ایران هنگام برگزاری جشن رجوع شود به منبع فوق، ص ۸۲۶ تا ۸۷۳ و فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر، همان، صص ۱۱۱-۱۲۰
- ۵۱- یوسف مازندی، همان، ص ۵۴۱
- ۵۲- باقر عاقلی، نخست وزیران ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲۲
- ۵۳- مسعود بهنود، همان، صص ۵۶۸ و ۵۶۹
- ۵۴- یکی از شهرهای استان فارس
- ۵۵- سید جلال الدین مدنی، همان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷
- ۵۶- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۲۱
- ۵۷- سید جلال الدین مدنی، همان، ص ۱۷۲
- ۵۸- حمید روحانی، همان، صص ۸۷۲ و ۸۷۳، مجله زن روز ۲۶ تیر ۱۳۵۰ و بولتن خبرگزاری فارس شماره ۱۳۶، ۱۳۵۰/۸/۱۲
- ۵۹- ماروین زونیس، همان، ص ۱۲۶
- ۶۰- ویلیام شوکراس، همان، صص ۴۸ و ۴۹
- ۶۱- جمعی از نویسندگان، اعتراضات شاه، ترجمه: منوچهر مهرجو، انتشارات هفته، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۵۲